

[Afghanistan Digital Library](#)

adl1166

<http://hdl.handle.net/2333.1/jh9w0x25>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

(هو الله الغالب)



(يك منظر قابل قدر)

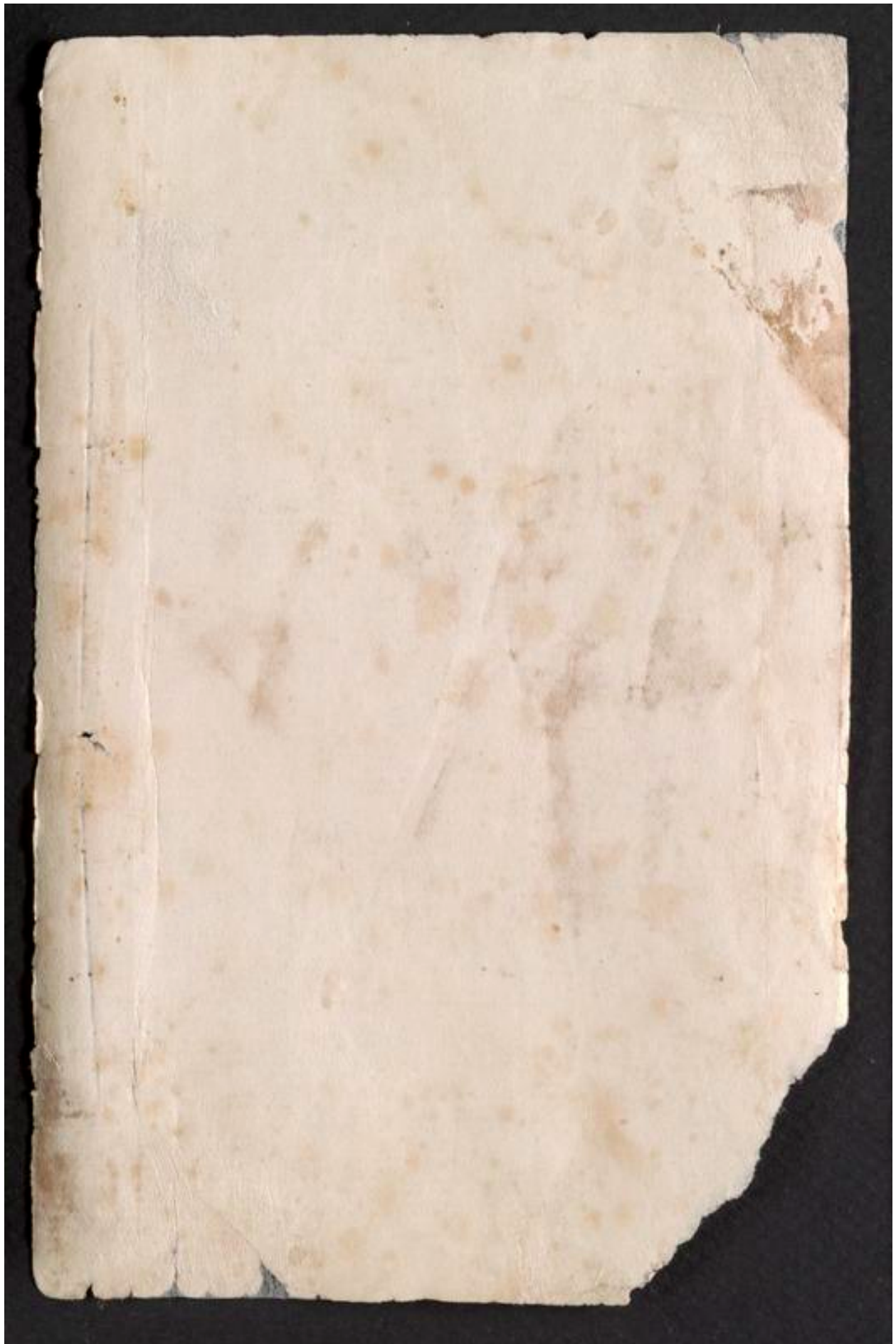
شجاعت مسکون نادری

یا

ملاحظات سر باور حربی اعلی حضرت غازی در حین
مشاهدات احساسات مقدس عسا کر غیور نادر
شاهی محض را این قلم و منار شریف و علل و
جسباتیک سابقاً مسکون را از شهادتش محروم
گر دانیده بودیم تحفه جبهه ملاحظه ضابطان محترم
اردوی افغانی طبع و نشر گردید

کابل -- تاریخ طبع : ۱۷ سرطان ۱۳۱۰

۱۹۵۱



(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

عسکر چنین باید :

در اطراف احساسات عساکر اردوی شاهانه
نادری ؛ ملاحظات خود را در حینیکه بنده بر حسب
امر مقدس باش قوماندانم اعلیحضرت غازی بحضور
سر افسر بزرگم سپه سالار صاحب مشرف می شدم
و واقعات پیش آمد آن ولایات را نسبت به زمان
شورش جمعیت خائنین اسلام یعنی ابراهیم غدار
و معیتش کشف می نمودم ؛ تا جائیکه شنیدم و جرائد
حربیه را که در ریاست ارکان حربیه آن سر افسر
بزرگم جمع گردیده بود ؛ ملاحظه نمودم ؛ بشارت
مفقود شده ذیل را بطور اختصار ترتیب و به ملاحظه
ضابطان محترم اردوی نادر شاهی تقدیم می نمایم :

(۲)

از چندین سال است که روحیات عسکرانه و حملات
مهدانه و شیرانه اردوی غیور افغانی نسبت به بعضی علل
و جهات مختلف چنانچه شاید و باید ؛ تاریخ مقدس
افغانیان را بفدا کاری های فرح بخش عسکریت
منزین نگردانیده بلکه از آن جهات و سببها
ناموزون که قلم ما را نسبت به تحریر آن وقایع ناگوار ،
حجالت می آید ؛ اردوی مقدس مان را بعوض اینکه
از فدا کاری های ذاتیه اش که بقرن های گذشته ،
بمیدان عمل اثبات نموده است و روحیات آن را تاریخ
حال به آب زر بنویسد ؛ بالعکس ورقه هائی ننگین
را بماعلم عسکریت در بر گرفت آه
در اینجا قدری از اصل مقصد جدا گشته جمهاتش
را که کدام باعث بود که همین عسکر باغیرت افغانستان
را بچنان رذالت و بدبختی در دنیا معرفی کرد ؛ قدری
بحث رانم ، تا بدنیای موجوده پوشیده نماند که این
بی شرفی هائیکه در انقلاب گذشته از جمعیت سقائون
و دزدان و ارذال مملکت بمحکومت عائد گردید ؛ جانب
عسکر است . خیر ؟ این از عسکر نیست بلکه جهات
او را باد لائل مقنعه به ناظرین این مقاله عاجزانه
خود تقدیم می نمایم .

(۳)

چیست ؟ فنون حربیه و قواعد تعلیمیہ دنیای
موجوده اثبات نموده است که سرچشمه علم و عرفان
مملکت و ترقیات مادی و معنوی سمادت ملت و وابسته
بصاحب منصبان مقتدر و باشرف مملکت که درحقیقت
اردو را روح و حکومت را بازو است تشکیل میکنند ؛
(عیناً مأمورین ملکیه در مسلکش) .

مراد من درینجا از نکته چینی درمقابل اشخاص
عیاش پرست که مملکت و ملت و شرف حقیقی افغانیت
را مخصوص به عیاشی و یافیشن و یا جمع کردن پول و
یا تنفر ملت از حکومت و یا بری بودن از ترس خدا
و غفلت کردن از حقوق ملت و یا ترجیح دادن منفعت
شخصی را نسبت به منفعت جامعه دانسته اند ؛ نیست .
اما نسبت باینکه مقاله عاجزانه من محتاج بدلائل
فوق الذکر است که برعالم عسکریت و افغانیت ما
چنین لکه های تاریخی را انداخت ؛ درحالیکه ابدأ
آنها این لکه را بدست خویش برای خود حاصل
کردن آرزو نداشتند ؛ دلائل ذیل را ذکر کردن
ضروری دانستم : —

صاحب منصبان اردو ، تنها به قیافه و لباس
صاحب منصب نبوده حقیقت افسریت را چنینکه حاصل

(٤)

نمودند ، صاحب منصب گفته می شود ، که حاصل کردن
این کلمه یعنی (حقیقت افسریت است) اول باول بیک
تعلیم و تربیه حقیقیه مکاتیب حربیه ، و پس ازان به
عملیات ها و کورس های مختلف که لزومیت آن را
داراست ؛ ملزوم است . و تربیه اینها کلمه آسانی
نیست که رذیل محمود سامی که غیر از سقوط اخلاق
حقیقی افغانیت را آرزوئی نداشت ؛ بدون یک معلومات
معلمیه دنیای موجوده صاحب منصب اردو را بسر
رساند ؛ و بایک اردو را تسلیم گردیده یک شهر بزرگ
افغانیت را که (حفاظت ناموس و خزائن حربیه
و نقدیه و اسلحه و امنیت ولایت مراکرا اداره کنند)
تأمین نماید .

بهر صورت توجه حکومت در سعادت ملت تناسب
در نتیجه دارد . شبهه نیست که اطفال ، تعلیم معلم را
و مادون نظریات مافوق را و ملت رفتار حکومت را
بهر آن نظر می اندازد ، و ازان اثری میگیرد ، خواه
خوب باشد ، خواه خراب . این اثر نتیجه خود را
اگر بسعادت مائل باشد و مجتمعا همه طبقات در آن
کوشش ورزند بدیهی است که در آغوش توقع خویش
میگیرند ؛ و اگر به تباهی مائل باشد ؛ هر چند

(۵)

ظاهرش در نظر خوب جلوه کند ؛ چون از حقیقت
خالی است ؛ نتیجه خود را نیز دادنی است ؛
بصورتیکه اراکین حکومت در ته دل آرزو داشته
باشند ؛ چنانچه داد .

پس اگر مقامات بزرگ حکومت افغانیت را
چنین ذوات لازم اللعنّت که ملت وسعادت ملت را قربان
تعیّن شخصی وجعیت خود نماید ؛ پس از کجا ملت
بدبخت افغان و یا عسکر روز گشته او نتیجه که شرف ملی
او را در بر گیرد ؛ در وقایع تاریخ تدکار میداد . خیر ؟
بلکه چنان نتیجه میداد که ابدالابد وقایع ننگین و لکه
دار خود را گل کرده نمیتوانست .

پس از آنکه از زحمت و عرق ریزها و پرو پا گند
های لازمه و تردد افکار ملت و بی انتظامی عساکر ؛
این اشخاص کامیاب گردیدند و وطن مقدس و ملت
را باناموس محترم شان بچنگ ظالمان سپردند ؛ برخی
عائله خویش را با خون ملت گرفته جانب یورپ بسیاحت
و عیش مشغول گردیدند ؛ برخی در نزد آن دزدان
بدبخت نوکر صادق گردیده بخدمت سقائون که در
حقیقت هر آنش بدست خویش ؛ شرف و نام ملیت
خود را با کمال سرعت محو کردند ؛ مشغول گردیدند

(٦)

و هیچ يك فكري نمیکشند که دنیای عالم و اشخاص
بی طرف ؛ این بدبختان را پکدام نظری بدیند و چه
حیثیت میدهند .

بهر صورت ؟ نه ماه این وطن بدبخت و این ملت
مظلوم ؛ چنان بازیچه دست اشخاص خود غرض
گردید که پس از خوردن گوشت و خون این ملت مظلوم ؟
وطن و ناموس و جانش نیز در خطر افتاد ؛ مغرضین
بدبخت ، او را بهر طرف دوانیده و بهزار ها خساره
دچار گردانیده ؛ درین حال نیز از خوردن خون و
ریختن شرفش کوتاهی نکردند . چنان شیرازه
حکومت در مدت قلیلی برهم خورد که هر گوشه افغانستان
از هر طرف بواقعات مختلف آتش گرفت ؛ درینجا
نه عسکر توانست خود را اداره کنند ، نه نفر توانست
که بحال ملت مظلوم نظر اندازد . زیرا : هر فرد بچنان
آتش در میگرفت که جهان در نظرش تاریک و راه
حقیقت در چشمش معدوم گردیده بود .

اداره کننده گان حقیقی که در نظر ظاهری خود را
خیلی جلوه میدادند ، و فرموده های ملت و وطن و
شرف و غیرت را در مملکت پروا گند میفرمودند ؛
ازین میدان های مصیبت و خونین به میلیونها کیلومتر

(۷)

دور تر رفته ؛ از صدا های طوب و تقنگ که از
رسیدن خبر تلگرام بیسیم هم بدون تبدل احوال در
سه مرکز رسیدن به او ممکن نبود ، پس تصور
فرمائید که اگر باش قوماندان در چنین انقلاب خان ومان
سوز دریورب ، ووکیل محرمش مصاحب حضور مخرب
دین و شرف واینان افغان ؛ بچه سقاو و نایب سالار
حضورس ؛ معاون نایب سالار قول اردوی مرکزی
سقاو یعنی نایب سالار منقه که بنی هم فضلی الهی نداشت
و هکذا الخ .

پس عسکرو ملت بدبخت بعزم چنین بدبختانه جمعیت
ازا کین خود که یکی بفکر دیگر نبوده ؛ هر شخص
منفعت جدا گانه شخصی در نظر دارد . چه باید کرد
و ملت چه چاره باید سنجید .

در اینجا خلاص نموده اینقدر عرض میکنم که
در انقلاب گذشته جمعیت عمومی عسکرو ضابطان
را بدنسابند گفت ؛ زیرا مدوران چرخ ملت
و حکومت یعنی آن بدبختان خون خوار ؛ طالب
این آرزو بودند و بس .

Page Not
Available

Page Not
Available

(۱۰)

برگزیده و نصائح مفیده چنین يك قوماندان باشهامت
اسلام یعنی اعلیحضرت نادر شاه افغان ؛ برطرف نموده
نتیجه های پراز شرف و فخر را بملت و عسکیت خویش
حاصل نمایند ؛ انشاء الله تعالی .

این مفرزه های غیور ؛ تعرض خود را ؛ بچنان
يك اراده متین پیش برده اند که دشمن را بآنکه
در سوار کاری خویش ؛ نسبت بهمه اقوام افغانستان
سرآمد میداند ؛ با پای پیاده بچنان شکستهای فاحش مجبور
گردانیده است که جمعیت بزرگ آن خائنان ؛ در مقابل
قوت قلیلیکه در انشای تعرض عسکرانه این قطعات
دوچار شده اند ؛ محو و نابود گردانیده ؛ غنیمت را
بخویش حاصل نموده اند ؛

و در هنگام مدافعه ؛ قوت کمیکه از قطعات
عسکریه از جانب جمعیت زیاد اشرار ؛ در محاصره دوچار
آمده اند ؛ باینکه از نقطه نظر حقیقت محاربه ؛ سقوط
بجانب شان میباید بود ؛ بآنهم تا نقطه آخرین فداکاری ؛
مدافعه نموده ؛ با کار طوس و آذوقه آخرین خود ؛
دشمن را بیک هزیمت مضطربانه ؛ بدون توقع و آمد
دشمن (دشمن را محو و نابود ساخته اند) .
در استقامت ؛ چنان عزم نشان داده اند که در

(۱۱)

نرسیدن نان و آب در بعض جا ها ؛ بچنان کوه ها
ودشتهای صعب که نظر بعلل محاربات ، بایشان بعضاً
وقت نرسیده است ؛ تا درجه آخرین قوه بشریت ،
استقامت نموده اند .

ومتانت خود را در تمام منازل یعنی (مانده گی ،
گرمی ، سردی هوارا) مدنظر نگرفته ، بکمال صمیمت
وجانفشانی بمنزل مقصود ؛ بوقت معین ؛ خود را
رسانیده اند .

در این عزمهای مردانه خویش ؛ این
عساکر چنان صداقت را بملت و پادشاه
محبوب اقلوب خود ابراز نموده است
که نظیر این جا نبازی عاشقانه را بملت و
حکومت ؛ از قرنهای نزدیک نشنیده ام این
عساکر ، چنینکه دشمن را هزیمت داده

(۱۲)

بشکست مجبور گردانید اند ؛ و آن بد
بختان راه خود را بهیچ طرف ندیده
توسط اسب از آن دریای بزرگ
بامید نجات از چنگ عسکر خود را
کشیده اند ؛ این فداکاران حقیقی اسلام
و این عاشقان صادق ملت و این قهرمان
افغان ، باوجودیکه در شناوری قطعاً بلدیتی
ندارند باضابطان خود بعزم مقدس ؛ یعنی
(تعقیب دشمن) در دریا خود را گزالک
نموده اند ، چون در آن دریا عبور نفریکه
بشناوری معلومات نداشته باشد ؛ مشکل

(۱۳)

است . شدت آب اکثر این قربانیان
مملکت ^{داتۀ} آب فرو برده مغروق میباید .
اما این عسکر باشهامت و این محافظ
بادیانت که درزمره شهدای حفظ امنیت
وسعدت وطن بشمار میروند ؛ تادم آخرین
خود بفر - کمر چنگک انداختن بدشمن ؛
جان شیرین خود را بهوای سعادت وطن
وداع میکنند

در جسارت بچنان يك فکر مقدس و مشغول بوده است .
که بمجرد رسیدن صدای دشمن بکوشش هانا
يك مسئله حرمت اطاعت مافوقانش بوده است که او را
برای وقت لزوم (در میدان محاربه ؛ سوق دادند)
امر میدادند (معطل گردانیده است .

(١٤)

شجاعت را در آنجا طوری بریقان خود مثال
گردیده اند که هیچ يك عسکر مرده خود را مقابل
تعرض و محو کردن دشمن و بجا آوردن امر مافوق ؛
قطعا اهمیت نداده ؛ باچندان دیانت پاك ؛ در چندین
میدان های بازی حقیقی ، مافوقان محترم و استرضای
باش قوماندان اقدس و شرافت ملی ، و رضای رسول
اکرم ص (و خداوند کریم را مد نظر گرفته جان
خویش را بهوای سعادت ملی خویش قربان و خود را
در زمره آن پاك شهدائیکه بحفظ استقلال و امنیت
ملت و بجا آوردن او امر مقدس حکومت خویش ؛
جان سپرده اند ؛ محسوب نموده اند ؛

اخوت را در بین رفیقان خود ؛ بصورت ابراز
نموده اند که برای برداشتن يك نفر زخمی يك عسکر
دیگر نیز خود را بدرجه شهادت رسانیده ، آب و نان
آخرین خود را از رفیق خود دریغ ننموده ، فرموده
(انما المؤمنین اخوة) را باخون ملی و قومی خویش
اثبات نموده اند .

علاوه براین هر صاحب منصب و باقی صاحب منصبانیکه
بدو اثر ؛ مشغول اداره بوده اند ؛ در سرعت استخبارات
و رسانیدن آذوقه ، و تحریرات اداره ، و جمع نمودن

(۱۵)

معلومات حربیه و ورسانیدن قوه های عسکریه
و انتظامات پوسته و ذخائر ارزاق و اداره نقلیه
و غیره ؛ حتی الامکان طوری فدا کاری نشان داده اند
که بنده از مدت صدالی یکصد و پنجاه سال ؛ نمونه
و مثال برای چنین عسکر و ضابط ندارم .

احساسات صفا و نیت پاک چنین يك لشكر اسلام را
بعالم افغانستان و خصوصاً بصاحب منصبان و مأمورین
حکومت مقدسه خویش تبریک میگوئیم .

و از صاحب منصبان محترم خویش خیلی مشکورم
که درین مدت قلیلیکه هنوز شیرازه حکومت افغانستان
طوریکه مطلب و آرزوی حکومت مقدس مان است ؛
بهم نرسیده است . با این چنین فدا کاری ؛ خود
و معیت خویش را برای شرف ملی و استرضای چنین
پادشاه محبوب القلوب خویش سوق میدهند

خداوند کریم را امید دارم که بزیر سایه همایه
چنین قهرمان اسلام ؛ اردوی افغانیان ؛ عنقریب
خار چشم دشمنان و کل سر دوستان گردد

ای رفیقان سلاحیم ! ای ضابطان و عساکریکه
امروز محافظ ناموس و مملکت افغانیانید ! ای آن
فداکارانیکه که کمر همت را بسوگند و شرف ملی

(۱۶)

خویش ؛ باوجود دید همان حرکات وحشیانه انقلاب
برای خدمت اسلام و ملت و استرضای پادشاه مقدس
خود که سعادت اخروی و دنیوی ملت مان است
بسیار اید ! ای ضابطانیکه امروز ؛ هر فرد ما و شما
از حفاظت امنیت استقلال و شرف افغانیت و ترقیات
مادی و معنوی ملت ؛ در نزد خدا و جهان مسؤولیم :
باید بشقابیم و بکوشیم ! و بفدا کاری خود ؛ در هر
شعبه که ماموریم در رنگت نکنیم ! بلکه امروز
وقت غنیمت است و این وقت دوباره آمدنی نیست
و با او امر چنین یک قهرمان اسلام جانبازی نماییم !
که خود و جمعیت خاندانی محترم خویش
را جهت نجات شرمساری شخصی و ملی مان هدف بلا
ساخته ؛ به نیروی بازوی مردانه و تدا بیر فیهیانه با
جان خیلی ضعیف ؛ برای من و تو فدا کاری نموده است
قدر نماییم ! قدر نماییم ! قدر نماییم ! استقلال مقدس
مان از نیروی با زوی این ذات ستوده صفات است
منار یادگار ۱۹۱۹ در خاک مقدس ما و منار فیتح تل
در خاک همسایه ما شاهد حال است . افغانیت از دست
رفته ما امروز از فدا کاری این ذات است .

(۱۷)

فورم عسکریت و شان و شرف افسریت ما از همت
این ذات است .

ای رفیقان محترم ! خاک پای این شیر
افغان را بدیده خویش مالیده تویا سازید
و برای سعادت ملت بکوشید ، و دوست
را از دشمن فرق نمایید ؛ کسیکه من و
ترا برای شخص خود قربان کرده است
تا ذاتیکه خود را برای من و تو قربان نموده
باشد فرق نمایید ؛ در آید در میدان همت
صداقت کنید ، محبت کنید ، کوشش
کنید ، وطن را از این حالت برهانید .

ای ضابطان و عساکر غیور افغانیان ! این ذات
مقدس آنجنایبست که امروز لکه های تاریخی مان را

(۱۸)

به همت و نیروی توانا و فهم بلند این قهر مان خجسته
صفات ؛ از تاریخ دور مینمایم .

و خود را در زمره آن عسا کر باشرف و آن ملت
خوش بخت می بینیم که وطن را بسعادت مائل می
سازند نه بجهالت خود را بشرافت نائل می بینیم نه
برزالت خود را باخلاق نائل می بینیم نه به بداخلاق
خود را در صحنه مر دان می بینیم نه آن
رفیقانم ! این احساسات پاکیکه امروز خداوند
هز وجل باردوی مقدس نا در شاهی و ملت عزیز ما
نصیب گردانیده خواهیم فهمید ، و هر فهم درك میتوان
کرد که تا سر خود را نمونه مثال بحکوم نسازد ؛
هیچ گناه ما دوش راه حقیقت را ندیده دائما براه
ضالت و گمراهی روان و آن را موجب سعادت خویش
و قوم خویش می پندارد ، تاوقتیکه حکومت ؛ مخصوص
راه عیش را بر خودباز و فقط رنگمالی های ظاهری
را به نظر جلوه میداد گمان میرفت که این حقیقت است اگرچه
به صاحبان فهم و هوش مند ؛ تباهی آتیه را باین يك
پرو گرام غلط ؛ که از روحيات قوم و ملت مخالف
بود ؛ بوده ، و باین سرعت تام پیش میبردند ؛ میدانستند
اما بهر صورت نتیجه داد ، در مقابل اجرا آت خود

(۱۹)

آن پروگرام غلطیکه از قوت و اقتدار و روحیات
ملت ما مخالف بود .

اگرچه برای این رنگمالی های ظاهری که
در حقیقت جهت تعیش خویش و در ظاهر به
نظر ترقی و تمدن ؛ ملت نشان میدادند ؛ دلایل
زیادی موجود دارم که آن دلایل من را حکومت
اسبق یگانه موجب زحمت و کوشش خود ؛ از
ترقیات عصری ؛ بملت افغانستان نسبت می دهد .
وبنده آن را انتهای تعیش و بی فکری دانسته
به بد بختی قوم و ملت حواله می نمایم .

رفیقان هم مسلکم ! تصور نمائید که کدام انصاف
و انسانیت و محبت حقیقی بملت روا دار خواهد بود که
پول اندوخته چندین ساله حکومت افغانستان را بچنان
رنگمالی های بی مقصد که در حقیقت اطفال خورد را
بازی دادن مد نظر است ؛ یعنی ملت را بناسند طفل
تصور نموده تعیش خویش را حاصل مینمودند ؛ و آن
حرکات را موجب ترقی و سعادت ملت می پنداشتند .

(۲۰)

بلی میفرمایند: دارالامانی ساختیم
کوته‌های قشنگ و سرکه‌های خیلی لطیفی
تهیه کردیم، دره پغمان را آباد ساختیم
سرك صالنگ را بمزار و سرك تنگ غار و
را به پشاور و صل نمودیم در
تدریس و اخلاق دختران ملت حتی الممکن
کوشیدیم، زیرا که پروگرام تعلیم ذکور
ملت و اقوام افغانستان رو بتمامی بود،
مجبوراً، پروگرام تعلیم و اخلاق انانیه را
شروع نمودیم که وقت نگذرد و ملت از
ترقیات عصری عقب نماند. بی شک؟

(۲۱)

این تجاویزات شیرین خنده آور را که
بکلی نسبت به احتیاجات حقیقی قوم و ملت،
از وقت موجوده، دور بوده، جوابات
تأسف ناك و گریه آور ذیل لازم است :

جناب ! دارالامانی که باین مصرف گزاف بیت
المال ملت بدبخت که در آنجا چند کوفتی مخصوص جبهه
رهائش حسن و بی بی خورد و غیره لازم بود ؟ تهیه
می شد ؟ و یا سر رشته است حکامات سرحد افغانستان را
که بمجرد بر خوردن چشم يك انسان با درد ؛ بآن
حالت رقت آور ؛ بدون تحمل ؛ بگریه و فغان می رسانند
بهر بود .

آیا ؟ سر کرای لطیف صالنگ و تنگ غارو
که هیچیک بجز از تباهی کرورها روپیه پول مسلمین
نتیجه نداد ؛ بهتر بود ؟ و یا تجویزات و معاشات عسکر
را تامین نمودن ضروری بود ؟ ؛ اگر عسکر از توجه
عمود سامی ؛ گوشت خن را نوش جان مینمود ؛ باید

(۲۲)

نتیجه محاربات حکومت امانیه بالمقابل داره بچه سقاو
چنان نتیجه میداد ؟

آیا ؟ خشت طلا و نقره در زیر پای حسن و نورالسراجش
بهتر بود یا قشاه روز گذشته عسکر بدبخت را که قربانی
شرف و نام مملکت و وطن است تهیه مینمود ؟
ضروری بود ؟

آیا از معادن و زراعت وطن مقدس مان منفعت
گرفتن ملی بهتر بود ؟ و یا بالا باغ و باغ عمومی بغمان را
که از خون ملت عقب مانده غریب بیچاره مان که
آنرا هم بدون نکستائی و کلاه شایکه گردش کرده
نمیتوانستند ضروری بود ؟

آیا باین ملت بیچاره که از جهل و بی علمی خود هیچ
یک بهره از تمدن دنیای موجود ندارد ؟ توجه ضروری
بود ؟ یا مخصوص پول بیت المال مسلمین را به آن اخلاق
ناپسندیده که امروز دنیای متمدن را به پریشانی های
رنگارنگ ؛ مبتلا نموده است ؛ بدختران با عصمت
وطن عزیز مان ؛ صرف نمودن ضروری بود ؟

(بین تفاوت راه از جکاست تا به جکا)

(۲۳)

هكذا مانند این دلایل زیادی موجود است که
از وقت پیشتر تجاویزی وار طاقت ملت پیشتر تکالیفی
در نظر گرفتند که خود را در انظار ملل عالم ، در
زمرة آن کسانی معرفی نموده اند که براه ضلالت و
گمراهی روان بوده ، همه مقاصد آن بصورت تقلید
وبری از حقیقت و درد يك جامعه بوده تعیش شخصی
و جمعی خویش را آرزو داشتند و بس .

از اقدامات بی حقیقتانه فوق الذکر عجب تر اینست
که برای تهیه این کوتی های قشنگ و سرکهای
لطیف ، و گلها و باغچه های رنگا رنگ که به
تدن و رسیدن به پایه منزات و رفعت عمومی ملت تکیه داده
اند و این پول کزاف را که به هوسانه شخصی خویش
صرف فرموده اند ده يك آن به اصل مقصد بصرف
نرسیده اند و ختنند در شکم های کسانی که بزرگی
شکمش وطن را مشابعت و کله های خالی از مغزش
را به ملت نسبت داده اند .

بهر صورت در اینجا نکته شیرینی بیادم آمد خواستم
رفیقان خویش را از این يك حاله حقیقت ، یاددهانی بنمایم :-
تفریح دماغی ، بوی گلها و قشنگ ، سیر باغچه
ها و سرکهای لطیف که اشخاصی را ضرورت پیش

(۲۴)

هی آید؟ گمان اینست که پس از زحمت و عرق ریزی
های حقیقیه؛ که ملت خود را به پایه بلند ترین تمدن
رسانیدن کوشش داشته داشته باشند و وقت معین کار
کردن خویش را که از جانب حکومت تعیین شده است
با کمال صداقت و نقطه آخرین محبت، به ملت خویش؛
با تمام احساسات اخوت و همدردانه ملی بسر برند
و دماغش از آن چنان زحمت و فداکاری خالصانه و
مقدس؛ خسته گئی را دارا میشود حتماً مجبور است
که دماغ خویش را تفریح دهد و هم حکومت را
لازم می افتد که این و سایر تفریحه را باو تأمین
کند — اما نقطه او این است اجرا آت تفریحیه؛
سنبجیدن معاش مامورین حکومت و تکلیفات نقلیه و
مکانیه آنچنان جاهارا توجه نمودن ضروریست .

گیرم اگر يك مأمور محترم من با کمال صداقت ،
در آن وقت روز خود را بر آن زحمته که ملت و
حکومت را در وقت معین خویش مدد رسانیده و
احتیاج به تفریح گردیده ؛ پس از کدام یکپول
فروان معیشت خویش که بصورت حقیقت حلالش خواهد
بود ؛ آن بیچاره ، و سایر نقلیه برابر نموده ، خود
را برای هر روز در بنگران و یا دارالامان رساند و

(۲۵)

ازان باغچه ها و گل های رنگا رنگ حظ گیرد .
باز اثبات قول بنده است که غیر از جمع کردن
پول تهیه سواری خویش را که از خون ملت جوشیده اند ،
آرزو نمایند ، چاره دیگر نیست — ملت غریب و یا
مأمور صادق ؛ شبهه نیست که ازین تمدن شخصی شان
محروم بوده است .

تهیه و سرشته جامای تفریح و باغچه ها و
گل های رنگارنگ و سرکه های لطیف که پول
از جمع ملت و کام از چند نفر باشد
ظلم بر جامعه است .

و هم از شیوه انصاف انسانیت دور است که
اصل قوم از جهالت خویش شب را در زیر چراغیکه
از چوب درمیدهد ؛ باتن برهنه و شکم گرسنه به سر
برند و من و تو شب را در تهیه چراغهای برق و دریشهای
خیلی قشنگ و طعام های که مملو بر اقسام اوروپائی
و شرقی باشد در دارالامان تهیه کرده بسر برین

(۲۶)

ملت از جهالت خویش شب را که از نفاق خود
بی سبب جانبین کشته داده اند ؛ بپایم بسر میبرند و
من تو (بمن چی) گفته شب را به تعیش و کامرانی
از خون او در باغ عمومی یغمان و بالاباغ بسر بریم . آیا چاره
هائیکه او را به منزل سعادت و اتفاق و پیش راندن ؛
بشرافت ملی است تهیه کنیم ، و یا سقوط اخلاقش
را به این جهالتیکه در دماغ دارد آرزو کنیم ؟
آیا وظیفه من و تو که از جانب الهی ماحاکم و
او محکوم ، ما استاد و او شاگرد ، ما رهنا و او
پیرو خلاصتاً ما حیث پدر و او منزل فرزند را داراست ؛
مأمور شده ایم ، ایست ؛ که خویش را بپوشیم و
اخلاق مقدس دینیّه او را برهم زده او را بچنان يك
تقلید ضلالت و گمراهی دوچار سازیم که سعادت را
محروم و فلاکت را نصیب گردد ؛ و یا او را تدریجاً
بیک پروگرام حقیقیه ؛ بمدارج تمدن که عبارت از
زحمت و کوشش ؛ در اخلاق و اتحاد در تعین و تربیه
و دیانت این قوم است میکوشیدیم .
عرض کرده میتوانم که همان دوره ده سال
گذشته ؛ برای ترقیات ملیّه مان فوق الحد مساعد بوده ؛ اگر
بصورت حقیقت روان می شدیم و از شخصیات صرف

(۲۷)

نظر مینمودیم؛ این بدبختی و ضلالت و گمراهی دوسال
قبل ازین را سردوچار نمیگردیدیم. حالا بجز اینکه
بگوئیم که خداوند عظیم؛ مابد بختان را لایق شفقت
و مرحمت خویش ندید که این مدت ایام متریقه خویش
را بحر و میت از سعادت باختم عوض اینکه پیش
رویم ده چند عقب رفتیم غیر اینکه بیگوئیم الهی
شرمسار سازی آن بد بختانرا چنانچه ساختی که
مارا بدین فلاکت و گمراهی و تباهی سردوچار ساخت
و همچنانکه شرف ملی و ناموس حقیقی مان را؛ در
در انظار عالم، پست و بی اهمیت معرفی نمودند؛
همچنان این بدبختان را بدتیا و آخرت بی شرف نموده
نعمات مقدس خود به ایشان نصیب نگردانی.

خوردن و خوابیدن، نوشیدن و جماع نمودن را
بهائیم هم صفت دارند.

پس امروز خیلی شا کر باشیم و به اتفاق عمومیه جهت
تطبیق پروگرام حکومت مقدس مان یکوئیم زیرا
فدا کاریهای خارق العاده این باش قوماندان اقدس ما
اثبات نموده است که يك آ نشان خارج از فکر ترقی و
سعادت ملت مان نه بوده؛ جهت حیثیت و شرافت
اسلامیت و ننگ افغانیت شب و روز از ته دل کوشانند

(۲۸)

خدمات اسبق این نامدار اسلامیان برای هر فردمان
واضح تر و روشن تر است حالا خدمات مبهمه را که
در زمان سلطنت خویش این قوماندان باشهامت اسلام
ابراز فرموده اند نظر اندازید .

اداره حکومت شان که عیناً يك حکومت ملی بوده با
کمال خاطر خواه ملی خویش در میدان عمل روان بوده
آن کلمات نایابی را که بخاطر مان در ظرف ده سال
ممکن نبوده درین مدت قلیل خود را به آن نائل می
بینیم تصور فرمائید .

و قتی که حکومت سقاویه را بفضل الهی و نیروی مردانه
و تدابیر فیهجانه خود این ذات ستوده صفات سقوط
داد ؛ آ یافت که کدام نفر تقاضا میکرد که حکومت
افغانستان درین مدت قلیل صاحب يك اردو گردیده
این اسلحه و جبا خانه و خزینه و دفاتر و بر باد فنا
معدوم گردیده است يك وجوه پیدا نموده حفظ امنیت
مملکت خویش را چنانچه شاید خواهیم کرد
و افغانستان را از آن بدحالی که هر قوم و هر قبیله حتی
هر نفر بچنان آتش که میسوخت وارهانیده بدین زودی
پیرو افکار يك پر گرام حقیقه خواهد گردید
علی الخصوص تقرر سفرای ما در دول خارج و سفرای

(۲۹)

خارجیه بدر بار حکومت مقدس ما و انتظامات مالیه و معارف ترتیب امیرات تجارت و داخلیه و عدلیه و تعمیرات و عمارات حکومتیه و عسکریه که همه در یک آتش انقلاب خاکستر گردیده بود و از مراحم الهیه و سبی کوشش این باعث فخر اسلامیان در میدان سمل نتایج آن بظهور رسیده است

میرهن است که هر شعبه حکومت و هر وزارت درین ظرف مدت قلیلی که به آن انتظامات خود نائل گردیده است نسبت به امیدواری روز اول جلوس این راد مرد دایر تصور بایند نمود ؟

با آنکه درین مدت که هنوز آتش انقلاب و خسته گی ها و برهم ریخته گی های امورات ملیه و حکومتیه را چنانچه شاید و باید به تحت ضبط و ربط مکمل آورده نشده است .

رفیقان هم مسلکم ! زمامداران اسبق با وجود اسلحه و سامان حربیه مکمل و انتظامات اداری یکصد ساله بجزوی یک حمله سقا و چنان پریشانی بلیت و حکومت عائد گردانیدند که افغانستان یک صحنه وحشتانه را تشکیل داده دنیای موجوده را به سیاست خامی و نادانی خود و ملت خود بچنان تدابیر بی فکرانه و سیاست ناعاقبت

(۳۰)

اندیشانه معرفی نمودند که حقیقت و ماهیت ملی را در
انظار عالم مفقود نشان دادند . حال آنکه ملت افغانستان
به آن درجه بد بخت و جاهل هم نبود که چنین بی شرفی
و خان و مانسوزی را در وقائع تاریخ برای خود حاصل
کردن آرزو داشت خیر بلکه از آن رفتارها و سیاست
خامی هائیکه حکومت در نظر داشت این ملت بد بخت
و ابدین ضلالت و گمراهی سر دچار ساخت و گرنه
همه قانع خواهند بود که ملت افغانیان برای ترقی و
سعادت اخروی و دنیوی خود دائماً مستعد بوده برای
تعمیم امورات متریقه دنیای موجوده به کمال اقتدار
باقوای مادیه و معنویه حاضر و مستعد اند بشرطیکه
بر محور لائقش معاملات اداری را جریان دهند .
و مأمورین حکومت چنانچه درین مدت قلیلی نشان
دادند ؛ معاون حکومت مقدس خویش گردیده و تمام
اغراضات شخصی را ته پانوده ؛ در میدان عمل بخدمت
دین و ملت و ناموس و شرف ملی خویش ؛ جان نثارانه
اقدامات نمایند . و از آن عللیکه موجب تردد افکار ملت و یابک
جماعه گردیده انحراف نمایند ، و همیشه یکدیگر را
باتفاق و فداکاری - بوق نمایند ؛ و دشمنان خود را
که بلباس دوستانه جبهه اغراض شخصی خود پرو

(۳۱)

پا کنند و موجب تردد افکار اینها میگردند؛ بشناسند،
و او را لعنت کنند.

زیرا میدان تجربه این دوستان مالی که
بخون و گوشت و پوست ما اصرار حیات دارند،
و عیاشی خود را بسر میبرند؛ بما پوره نشان داد
و در آن موقعی که حالت ما بر مق آخرین رسیده
بود؛ خوب رسیدند و مل و جان و اولاد خود
را چنانچه می گفتند نثار کردند.

عزیزانم! گفتار و کردار فرق عظیمی دارد؛ در
صحنه حقیقی بیدان عملیات تطبیق نمودن و بزبان و یا نوك
قلم در سر میز آوردن فرق بزرگی دارد — بزبان چند
نفر را گفتن؛ تا از ته دل در میدان حقیقت ابراز
نمودن فداکاری؛ تفاوت مبهمه و کلیه دارد. که این
را نسبت بآن قوه ممیزه که خالق حقیقی برای انسان ها
آفریده است حل می نمایند.

جبه خانه که یکدانه کار طوس، طوپ، تفنگ،
ماشین دار، طیاره، و غیره را دارا نبود؛ امروز
بمراحم السیه احتیاج حکومت را تأمین میکند.

(۳۲)

خزینہ ٹیکہ در روز اول جلوس يك تودۀ خاك
گردیده است ؛ یعنی پول نقد چه كه سقف و دیوار
خزانه هم معلوم نبود — امروز بودجه ؛ مخارج
افغانستان را حسب آرزو تأمین میکنند .

اردو ٹیکہ اثری از آن معلوم نبود ؛ امروز خداوند
عظیم بچنین يك عسکر ؛ حکومت و ملت افغانستان را
لایق مرحمت و شفقت دید كه از قرنهای نزدیک ،
(چنین يك اردو ٹیکہ دارای احساسات حقیقی عسکرانه
و اسلحه و سامان حربیۀ كافی دیده نشده است .

مناسبات برهم گسیخته ملت افغانستان ؛ بادول
خارج ؛ آیادر اخیر نظر چطور میدید ؛ و امروز بمراحم
الهیہ ؛ بکدام عزت و نظر اعتبار ؛ سفرای محترم مان ؛
بدون اجانب بخدمت اسلام و مملکت افغانستان مشغول اند .
ملتیکه نام حکومت و یامأمور حکومت و یا عسکر
حکومت ، خلاصتاً بنام نوكر حکومت ؛ يك نفر را میدید ؛
باو چه طور يك معامله نشان میداد . و یا امر حکومت
را چگونه اجراء مینمود .

در محاربه سقو تفنگك و خزانه وجیه خانه را ؛
از حکومت گرفته ، به بهانه خدمت بخانه های خود
می رفتند .

(۳۳)

امروز از مراجع الهیه از پول شخصی خود کارطوس
خریداری کرده ، با تفنگ خود و نفر خود ؛ در میدان
حرب پیش آمده ؛ او امر مقدس خویش را که موجب
سعادت دنیوی و اخروی خود میدانند ؛ فدا کاری
می نمایند —

محاربه شمالی که الی ه ؛ هزار نفر مسلح ؛ بیک
اعلان حکومت در مرگز ، در ظرف یک هفته جمع
و دلاوران وزیر و مسعود و جدران ، در میدان های
بزرگ و وسیع قطن و مزار شریف ؛ جان دادند ؛
قول بنده را اثبات خواهد نمود .

اسلحه برباد رفته حکومت را ؛ از ملات جمع نمودن ؛
چنانچه (تجمع کردن) حرفی است ؛ خیلی آسان بقلم
آوردن ؛ اما در حقیقت آن درآمدن و احساسات قوم
را در مقابل او امر این شهر بار اسلام نسبت دادن ؛
نتایج را بخود معلوم کردن است .

جمع آوری عساکر ؛ یعنی آن وقتیکه شورش
سبت مشرق روی کار بود ؛ خائن محمود سامی که نائب
سالار مرکز بود ؛ تجمع دوصد نفر را که از وزارت
حربیه ؛ امر گرفته بود ؛ حیران بود که چکنم ؟ ؛
امروز کسدام نقطه است که ملت به امر شهر یار

(۳۴)

مقدس خویش ؛ بهر گوشه افغانستان ؛ بهزار هائفر
خود را ؛ بمیدان قربانی حاضر و آماده نه نموده اند ؟
آن ملتیکه طرفدار حکومت را غیر اسلام و خود را
مسلمان میگفتند ؛ امروز ؛ فرد ملت با فرد عسکر
و هر فرد از روحانیون محترم و علمای مکرم مان
باصحاب منصبان عسکری در میدان حرب ؛ دوش
بدوش روان بوده بریختن خون خود باتفاق تامه ؛
او امر باش قوماندان اقدس اسلام (نادرشاه افغان را)
که موجب سرافرازی دارین است حاصل مینمایند ؛ تصور
فرمایید ؛ و تفاوت اسامات حکومت اسبق را نسبت
دهید ؟

پس تدابیر بلند از قیاس مان ، و فداکاری
خارق العاده این شاه با اقتدار را ؛ از تهدل ؛ ملت
و مامورین حکومت قدر مینمایند — و آن بدبختانیکه ؛
امروز بجز از اطاعت و صداقت امر این ناجی و معی
ملت را در فکر سر دیگر راهی دهند ؛ با آن هم
شرف ملی و قومی خویش و باسعادت ملی خود را در نظر
نگرفته ، موجب آن چنان حرکاتیکه تردد افکار
و پاپریشانی بعضی اشخاص را تامین کند پیش آیند
شبهه نیست که (خسر الدنیا والاخره) خواهند بود.

(۳۵)

پس از حکومت و ملت و مأمورین حکومت
و صاحب منصبان اردوی مقدس خویش آرزو
مندم که در رفتار کردار ، قلم ، بیان ، دل
و زبان ؛ این چنین اشخاص بد بخت را لغت
بایند کرد .

و ایشان را از شرف ملت خویش خارج
دانسته ، بمقاصد شخصی او که استراحت و
شرف ملت را برای حاصل کردن یکنام شخصی
و یایک مقام بزرگ و یا اندوختن پول جهت
شخصی خویش قربان میکنند .

و عرق ریزی و زحمات خالصانه را که این
قهرمان ستوده صفات بملت و حکومت مان
صرف مینماید ؛ تقدیر نمیکند ؛ خاك مقدس
افغانیت را از وجود منحوس آنچنان خائسان
که این سعادت را بملت ؛ نصیب شدن آرزو

(۳۶)

ندارند؛ پاک و آن بدبختانی که در خارج خاک وطن
مقدس مان؛ بچین یاره سرائی هاشغول اند، لعنت و
در تحقیر و رسوا شدنش سر موئی دریغ نفرمایند،
موقع .

ای عسا کر اسلام ! و محافظت نگ و ناموس افغانیان
یقین دانید که حیات ما و شما ، شرف ما و شما غیرت ما
و شما ، استقلال ما و شما ، امنیت و سعادت ما و شما ، ترقی
و تعالی ما و شما ، وابسته بحکومت موجوده مقدس ما و
شما است — اگر در اینوقت ، چنانچه درین مدت
قابلی نشان دادیم ؛ و در فدا کاری خویش روز بروز
تواند می کنیم شبیه نیست که سعادت دارین را بخویش
نصیب نموده ، در زمره خدمت گاران باوفای اسلام
و محافظان حقیقی شرف و نسنگ افغانیان ؛ از جهان
خواهیم گذشت و اگر خدا نکند قدری غفلت کنیم و
دوستان حقیقی خود را ، از دشمنان بدبخت خود فرقی
نکنیم ؛ و آن کاتبیکه موجب تردد افکار اشخاص
و باقوم باشد ؛ گوش نهیم و او را در همان موقع ؛ نظر
بدعوی صداقت و وفائیکه داریم رفع نکنیم ؛ گو یا
بدست خویش ، ذریعه این دشمنانیکه بلباس دوستی

(۳۷)

پیش می آیند ؛ ملت و ناموس ، شرف و استقلال ؛ وطن
و امنیت خود را سقوط خواهیم داد و بس -
من یقین قوی بدرگاه خداوند عظیم دارم که بتوجه این
تاجی و محی افغانیان ؛ بابرادران ذیشان فدا کارش ؛ باتفاق
عمومیة ما و شما مأمورین عسکریه و ملکیه ؛ افغانستان
مقدس را در مدت خیلی حسب آرزوی خویش ، بسعادت
چنانچه شاید و باید ؛ نائل خواهیم دید انشاء الله تعالی .
فقط حاصل کردن نتیجه ؛ بسمی و کوشش و اتفاق
و فدا کاری مان مر بوط بوده تناسباً نتیجه دادنی
است -- اگر هر فرد ما و شما ؛ خواه سپه سالار
باشد یا خورد ضابط ، خواه وزیر باشد یا کاتب هر
کس بشعبه و وظیفه محوله خویش ؛ اگر با
کمال جدیت و صاف دقانه ؛ با جرئت میکوشیم
بر حسب آرزوی خود ؛ خواهشات و ترقیات عصریه
خویش را ؛ بمدت خیلی کم ؛ بمراحم الهی و روحانیت
حضرت رسول مقبول (ص) ؛ و حیات وجود ذیجود
این باش قوماندان اقدس خویش نائلیم ، و اگر خدا
نکند ؛ کفران نعمت نمائیم و چنانچه شاید و باید
اتفاق را بخود نگیریم و از شخصیات صرف نظر نه
نمائیم ، و خود را یک افسر و بایک مأمور و فاکار اسلام

(۳۸)

و افغان ، و صادق وطن و بی غرض تصور نه نموده ؛
در خدمت ملت و وطن ؛ چنانچه شاید و باید پیش نه
آئیم و کلمات دشمنان سعادت و امنیت خود را گوش
نهمیم ؛ خدا نکند بآن و افعات شرمساری تصادم
خواهیم نمود (که ملک محسن و سید حسین ، منقہ و پردل
حبیب الله و حمید الله دزد را) فراموش خواهیم کرد .
زیرا انقلاب گذشته ؛ تلفات را که به مملکت و
حکومت عاید گردانید ، تصور خواهیم نمود که اول
بکدام تعداد جوانان رشید مملکت بدون يك مفاد
ملی بھاك و خون آغشته گردید — شبیه نیست که
بصورت تقریب بحیث عمومی مملکت تعداد آن از سی
هزار جوان قابل کار ؛ تجاوز خواهد بود .

چه خسارات اسلحه و جباخانه و چه بر باد ی خزان
نقدیه و جنسیه حکومت که اندوخته چندین ساله
حکومات گذشته افغانیه بود ؛ که برخی بناراج و برخی
در حبیب عاشقان خون و گوشت و پوست ما که تکیه
نکرد — چه عمارات که نسوخت ، کدام دفاتر که
مخروق نگردید کدام يك اجنبی که به حرکات وحشیانه
ما لعنت نکرد ؛ از ھاك مان نه برآمد — چه ذواتیکه
بھاك خارج ؛ یعنی حکومت مجاور ما پناه بردند از جانب

(۳۹)

اقوام و غیره هدف تحقیر و مورد طعن نگردیدند —
کدام شخصیکه شب و روز بحال مظلومیت و حقارت
و بی شرفی خویش بداخل مملکت که نمی گریست —
کدام اندازه وحشت چور و چپاول که بهر گوشه
مملکت عاید نگردید — چه صدا های جگر خراش
زنان و اطفالیکه قرزندان عزیز و پدران شفیق خویش را
درین راه ضلالت و گمراهی باخته اند بفلك نرسید —
چه وزیر مختاران و سپه سالاران مختار و غند مشران و
کندک مشران ؛ حتی سپاهیان خود مختار که بداخل مملکت
نزدیم و چه عذابها گوناگون که نکشیدیم — چه
احتمالات سقوط استقلال مقدس که بچشم سر نمی دیدیم .
آیا این اقوام مختلفه را که از جمهالت و بی علمی
اندازه تفاهت را به نقطه آخرین رسانیده بودند ، او
ایشن را ازین خانه خرابی رهانیده ؛ بیک راه حقیقت
سوق دادن را قوت داشتند ؛ بکدام ذوات نظر
بر می خورد .

خیر ؟ پس معلوم و مبرهن شد که بنا هیچیک مجاره
برای حفظ امنیت و ترقی و سعادت مملکت ؛ بجز از
معاونت بحکومت مقدس خویش ، و باجرای او امر آن

(٤٠)

مسارعت ورزیدن را می نیست — اگر تا نقطه آخرین
به آرزوی حاصل کردن شرف ملی و شخصی خویش
جان نثاری نه نمائیم ، سعادت نمی یابیم «
و اگر حالات و وقایع رویداد انقلاب گذشته
را مد نظر بگیریم خدا نکند ؛ به انقلاب آتی که
از غفلت و بدبختی مان سر دوجار شویم قیاس بایم
کرد که نسب بفلاکت گذشته صد یک هم نخواهد
بود تصادم خواهیم نمود — و این وقت را که غنیمت
ترین اوقات است و بدست آمدنی نیست به اسه و لعب
صرف نبایم کرد ؛ از هر آن و هر دقیقه استفاده
ملی را مد نظر گرفته ؛ با و امر حکومت جدیدانه بکوشیم
و مانند مردان دنیا سردهم و نام بگیریم ؛ تا از جمله
صادقان و وفاکاران وطن محسوب و وقایع تاریخ مقدس
افغانیت را ؛ به نوشته های زرین خط جان نثاری ؛
به مملکت و وطن ملو نمائیم ؛ و از آن حرکات پرهیزیم
که استغفر الله در زمره خائنین و غفلت کاران وطن
بشمار رویم * و دائما (اتحاد اتفاق) حب پادشاه *
حب ملت * حب وظیفه حفاظت اخلاق ؛ دیانت *
صداقت ، وفارا (مد نظر گرفته خداوند عزیز رسول
کریم (ص) و پادشاه عزیز خود را مسرور گردانیم .

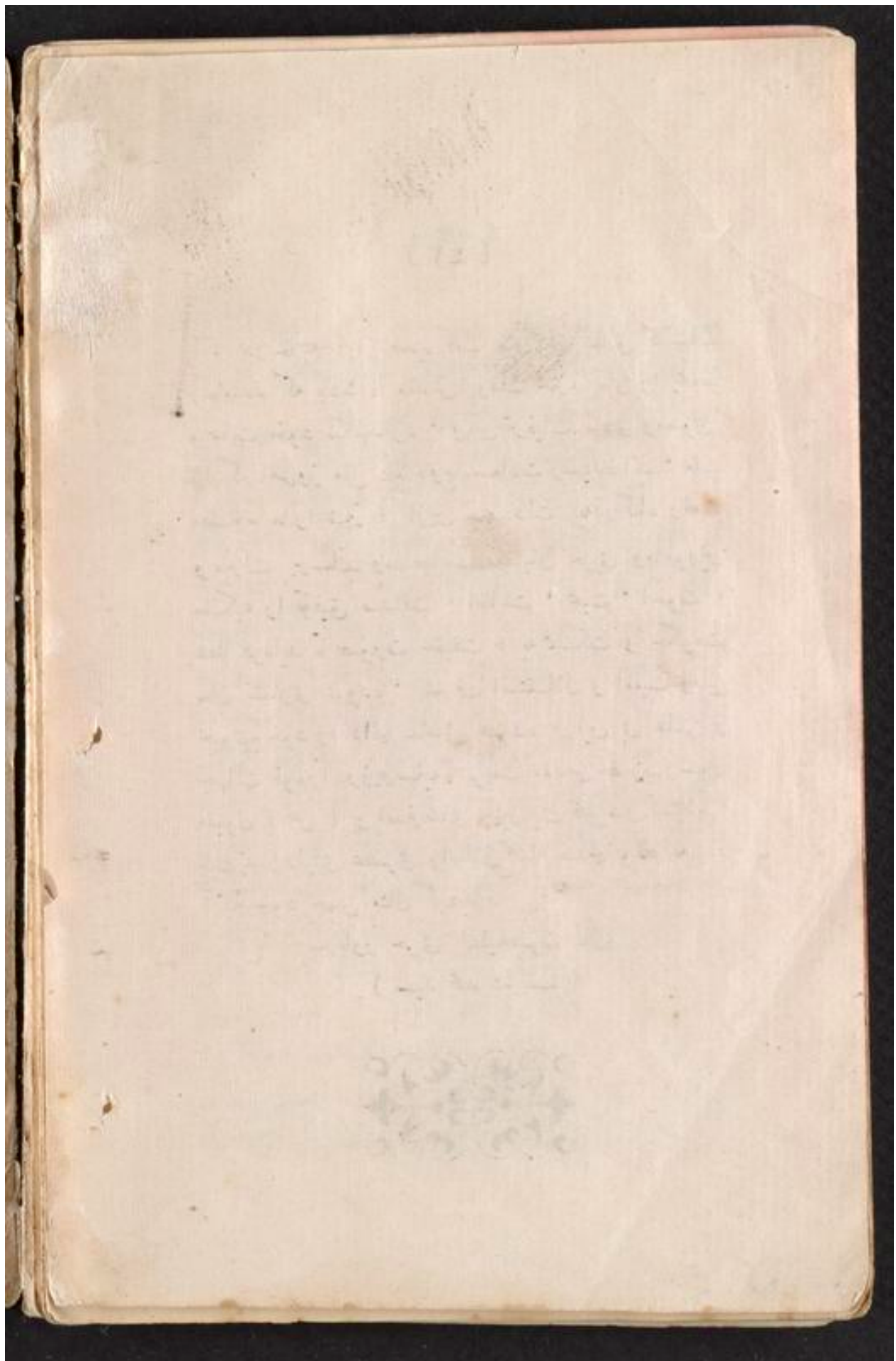
(٤١)

در خانه ؛ از صمیم قلب بدرگاه خالق کائنات
رجا مندم که پادشاه مقدس و ملت محترم مان را بحفظ
و حمایت خود نگهدارد ، و آن ترقیات مادی و معنوی
را که امروز ملل عالم باوج سعادت رسیده اند ، ملت
مظلوم ما را نیز ؛ ازین چاه ذلت به بارگاه رفعت
و منزلت برساند و ما صاحب منصبان حربی و مأمورین
ملکیه را توفیق صداقت ، اطاعت ، محبت ، اخوت ؛
عطا فرماید تا بصورت حقیقت ؛ به مملکت و حکومت
جان نثاری نموده ، شرف استقلال و امنیت وطن
محبوب خود را دائما حاصل نموده ؛ این بی علمی و
جهالت قوم را در زیر سایه شریعت مقدس حضرت رسول
مقبول (ص) و استرضای چنین یک قهرمان اسلام ؛
بایک تمدن دنیای عصری و اخلاق کامله مبدل نموده به نژاد
آئیه خود حسن مثال گردیم .

سرباور حربی اعلیحضرت غازی

(سید محمد شریف)







(سرپاور حربی اعلیٰ حضرت غازی)



